



### خلاصه کتاب چگونه در بورس دو میلیون دلار بدست آوردم

کتاب چگونه در بورس دو میلیون دلار بدست آوردم، داستان نیکلاس دارواس را روایت می‌کند که در کمتر از دو سال به دو میلیون دلار در بازار سهام دست یافت. دارواس یک سرمایه‌گذار حرفه‌ای نبود؛ او یک رقصنده حرفه‌ای بود که در دور دنیا، نمایش اجرا می‌کرد. کتاب چگونه در بورس دو میلیون دلار بدست آوردم از شروع او در بازار سهام و اشتباهات بسیاریش آغاز می‌شود و به بیان نکات و استراتژی‌های موفقیت او می‌پردازد.



WEBSITE - [BOURSECOLLEGE.COM](http://BOURSECOLLEGE.COM)

INSTAGRAM - [@BOURSE\\_COLLEGE](https://www.instagram.com/BOURSE_COLLEGE)

داستان او از جایی شروع می‌شود که 3000 سهم RILUND را از مدیران نمایش، به دست آورد و اجازه داد تا سهام رشد کند. او تصادفاً یک روز در روزنامه دید که 8000 دلار سود کرده است؛ پس سهامش را فروخت و مصمم شد که در بازار سهام فعالیت کند.

### قمارباز: خرید و فروش‌های بی‌فکرانه

نیکلاس دارواس در سرمایه‌گذاری‌های اولش سعی می‌کرد از ثروتمندان مشورت بگیرد و هر توصیه‌ای که می‌شنید را بی‌فکرانه عملی می‌کرد. نقطه ضعف دیگر آن بود که به بعضی از سهام‌ها وابستگی عاطفی پیدا می‌کرد و نمی‌توانست به درستی برایشان تصمیم بگیرد. او حتی به حق‌الزحمه کارگزاری و مالیات هم بی‌توجه بود.

او با مقداری سود سریع هیجان‌زده می‌شد و زیان‌هایش را ندید می‌گرفت و خیلی زود متوجه شد که تکنیکش اصلاً به درد نمی‌خورد. او دریافت که مشورت با ثروتمندانی که اطلاعات کافی از بازار سهام در حال حاضر ندارند، کمک‌چندانی به او نمی‌کند. بنابراین سعی کرد از مشاوران مالی کمک بگیرد.

البته خیلی زود فهمید که خدمات مشاوره‌ای نیز کارساز نیست. وقتی مشاوران به او پیشنهاد خرید یک سهام سودآور را می‌دادند، دیگر دیر بود و زمانی بود که بیشتر سهام‌داران در حال فروش این سهام بودند تا خرید آن و دیگر خرید این سهام سودآور نبود. او در این زمان، نیمی از سود اولیه‌اش را هم از دست داد ولی به نتایج مهمی رسید.



## بنیادگرا: به دنبال استراتژی شخصی

نیکلاس دارواس پس از تجاربش در کانادا به سمت بازار بزرگتر سهام نیویورک رهسپار شد. او فکر می‌کرد کسب سود در بازار بزرگ آسان‌تر است که البته بسیار اشتباه بود. او در نیویورک به توصیه‌های کارگزار خود، خدمات مشاوره‌ای و شایعات وال استریت گوش میداد و فهمید که مشاوران نیویورک موثرتر از کانادا نیستند و شایعات بازار نیز تا حد زیادی فقط شایعه هستند و نمی‌توان بر اساس آنها اقدامی کرد.

او نکات زیادی یاد گرفت که مهم‌ترینشان این بود که «ترجیح می‌دهم یک سهام در حال رشد را برای مدت طولانی نگه دارم تا با چندین سهام را در کوتاه‌مدت دست به دست کنم». او شروع به ساخت استراتژی خود طبق این تفکر کرد. ایده او این بود که تحلیل بنیادی (فاندامنتال) بر سهام‌های موجود داشته باشد تا گزینه مناسب سرمایه‌گذاری را پیدا کند و دوره‌ای سهام را نگه دارد و مقداری سود کند.

او زمان زیادی بر سر تحقیق بر سهام‌ها گذاشت. سرمایه‌گذاری مبتنی بر ارزش، تکنیک درستی بر روی کاغذ بود ولی برای دارویس جواب نداد و او 9 هزار دلار از دست داد. البته او سود خوبی در یک سهام دیگر که چندان درباره آن تحقیق نکرده بود به دست آورد و به این نتیجه رسید که شیوه تحقیق بنیادی به تنهایی قابل اتکا نیست.



## نظریه جعبه (The box theory)

او پس از تجربیات بسیار به یک فرمول نهایی رسید و نام آن را نظریه جعبه گذاشت. نظریه او بر قیمت، پرایس اکشن (price action) یا حرکات قیمتی و حجم معاملات متکی بود و اینها را در قالب یک باکس یا جعبه نشان می‌داد. حالا او می‌توانست هر سهام را با حرکت از یک باکس قیمتی به باکس دیگر نشان دهد (مثلا 40-45).

برخی از سهام‌ها در یک باکس نزول دارند و به سمت پایین حرکت می‌کنند و برخی دیگر از یک باکس به سمت بالاتر در حرکتند. شرط خرید این بود که سهامی را به دست آوردی که در حال پرتاب خود به باکس‌های بالاتر است. پس از چند تجربه در این روش متوجه شد که در بازار سهام هیچ صددرصدی وجود ندارد و باید انتظار آن را داشته باشد که در نیمی از اوقات اشتباه کند.

## دستور توقف ضرر (Stop-Loss Order)

بنابراین او به دنبال یک دستور توقف ضرر (Stop-Loss Order) رفت تا بتواند خود را در برابر ضررهای بزرگ محافظت کند. وقتی سهام به سمت باکس پایینی بیاید، دستور توقف فعال می‌شود و زمان فروش است. در این حالت ضرر در کمترین حالت خواهد بود. او به زودی متوجه شد که تکنیک توقف ضرر مزیت دیگری نیز دارد. اگر با افزایش قیمت هم دستور توقف ضرر خود را دنبال کنید، در هنگام کسب سود روش خوبی برای تصمیم‌گیری برای فروش دارید.

این بدان معناست که شما باید به طور مداوم قیمت دستور توقف ضرر را با افزایش سهام خود تنظیم کنید. این کار مانع فروش از سر احساسات می‌شود. به این ترتیب



نه خیلی زود خواهید فروخت و نه خیلی دیر. ممکن است در بالاترین نقطه نفروشید، اما چون راهی برای دانستن زمانی که در بالاترین نقطه قیمت قرار دارید وجود ندارد، بهتر است سود خوبی داشته باشید و ریسک نکنید.

موضوع مهم دیگر این بود که وقتی در حال رصد چند سهام مشخص هستید، کل بازار را نیز رصد کنید. نگاه به کل بازار به شما می‌گوید که آیا تغییرات قیمت سهام شما از خود سهام ناشی می‌شود و یا حاصل حرکت عمومی بازار است. دارویس با کاربرست این نکات به نتایج فوق‌العاده‌ای رسید و در زمانی که مشغول تور دور دنیا بود و از طریق نامه با کارگزارش ارتباط داشت، توانست نیم میلیون دلار سود داشته باشد.

او پس از این موفقیت به نیویورک نقل مکان کرد و تصور می‌کرد با حضور در نیویورک، سود بیشتری حاصل می‌کند ولی اینگونه نشد. او با موفقیت نیم میلیون دلاری خود دچار اعتماد به نفس کاذب شده بود. زمانی که مشغول تور دور دنیا بود از شایعات بازار مصون بود، اما حالا در نیویورک و میان جمعیت قرار داشت و او با دنبال کردن شایعات، دست به تصمیم‌گیری‌های احساسی می‌کرد و در حال ضرر دادن بود.

از آنجا که کل استراتژی خود را در خطر می‌دید تصمیم گرفت مدتی نیویورک را ترک کند و دیگر هرگز با یک دلال سهام گفتگو نکند. یک تصمیم مهم دیگر این بود که فقط در زمانی که بورس بسته بود قیمت سهام را بررسی می‌کرد. او به کمک این



تصمیمات از شایعات و توصیه‌ها در امان باشد و احساسات خود را کنترل کند و با بازگشت به استراتژی خود، دو میلیون دلار در کمتر از 18 ماه سود کند.

## **نکات مهم هر فصل از کتاب چگونه در بورس دو میلیون دلار بدست آوردم**

### **فصل اول: دوره کانادا**

سال‌ها طول کشید تا بفهمم وقتی مشاوران به سرمایه‌گذاران کوچک توصیه می‌کنند سهامی را بخرند، حرفه‌ای‌های بازار خیلی زودتر بر اساس اطلاعات داخلی، آن سهام را خریداری کرده‌اند و با سود خوب در حال فروش آن هستند.

### **فصل دوم: ورود به وال استریت**

به این نتیجه رسیدم که از خدمات مشاوره پیروی نکنم و در بکارگیری توصیه کارگزاران محتاط باشم. بهتر است سخنان فعالان وال استریت را نادیده بگیرم، مهم نیست که چقدر با سابقه و مورد احترام باشند.

رویکرد بنیادی برای من بهتر از قمار بر روی سهام‌ها جواب می‌دهد. ترجیح می‌دهم یک سهام در حال رشد را برای مدت طولانی‌تری نگه دارم تا ده‌ها بار بر سر سهام‌های کوچک قمار کنم.

متأسفانه در بعضی مواقع وقتی همه چیز روی کاغذ عالی بود، وقتی ترازنامه درست به نظر می‌رسید و چشم‌انداز شرکت روشن بود، بازار سهام هرگز مطابق با آن عمل نمی‌کرد.



## فصل سوم: اولین بحران من

سهام‌ها رفتار گله‌ای نشان می‌دهند و در بسیاری از مواقع طبق صنعتی که در آن قرار دارند، مثل یک گروه، با هم بالا و پایین می‌شوند. حتماً دو نکته مهم را از طریق تحقیق بنیادی به دست آورید:

### 1. قوی‌ترین گروه صنعتی

### 2. قوی‌ترین شرکت در آن گروه صنعتی

من چنین سهامی را می‌خریدم و نگه می‌داشتم، سهام چنین شرکتی حتماً رشد می‌کرد. وقتی در یک سهام در بازار رشد می‌دیدم، سریعاً به رفتار تمام آن گروه صنعتی نگاه می‌کردم. اگر تمام آن گروه صنعتی در حرکت رو به بالا بود، به دنبال سردسته آنها با بهترین عملکرد می‌گشتم و در آن سرمایه‌گذاری می‌کردم.

## فصل چهارم: نظریه جعبه

اگرچه عنصر شانس در هر زمینه‌ای در زندگی وجود دارد، من نتوانستم فعالیت خود را بر اساس شانس قرار دهم. من ممکن است یک بار، شاید دو بار خوش‌شانس باشم، اما نه دائماً. چگونه می‌توانم انتظار موفقیت در بازار را داشته باشم بدون اینکه یاد بگیرم چگونه تجارت کنم؟

من سهام سودآور TEXAS GULF PRODUCING را صرفاً بر اساس عملکرد آن در بازار خریده بودم. من چیزی در مورد آن نمی‌دانستم و نمی‌توانستم خیلی چیزها را



بفهمم. با این حال، از افزایش مداوم و حجم بالای معاملات آن تصور می‌کردم که حرفه‌ای‌های بازار خیلی بیشتر از من درباره آن می‌دانند. خرید من، صرفاً بر اساس رفتار سهام بود و به من این امکان را داد که از قرارداد ادغام شرکت‌ها، سود زیادی ببرم بدون اینکه چیزی در مورد این ادغام بدانم. انگار من یک اطلاعات شرکتی مهمی داشتم، در صورتی که اینطور نبود.

اگر من پرایس اکشن و حجم معاملات را مطالعه می‌کردم و همه عوامل دیگر را کنار می‌گذاشتم، می‌توانستم نتایج مثبتی بگیرم. تصمیم گرفتم که اگر یک سهام غیرفعال به طور ناگهانی فعال شود، این را غیرعادی در نظر بگیرم، و اگر قیمت آن نیز افزایش یابد، آن را بخرم.

## **فصل پنجم: کابل‌هایی به دور جهان**

من به دور جهان سفر می‌کردم و از طریق مکاتبات به بازار سهام نیویورک متصل بودم، در آن زمان فهمیدم که استاندارد مکانیکی من برای تشخیص رفتار سهام کافی نیست. سهام‌ها مانند مردم شخصیت دارد؛ این چندان غیرمنطقی نیست، زیرا سهام‌ها منعکس‌کننده شخصیت افرادی هستند که آنها را خرید و فروش می‌کنند. به آرامی متوجه شدم که اگرچه دارم به یک متخصص تشخیص مبدل شده‌ام ولی نمی‌توانم پیامبر باشم. وقتی سهامی را بررسی می‌کردم و آن را قوی می‌یافتم، تنها چیزی که می‌توانستم بگویم این بود که الان، امروز و در این ساعت، سالم است. نمی‌توانستم تضمین کنم که فردا سرما نمی‌خورد.





## فصل ششم: در زمان بازار بچه خرسی

اگر بازار گاوی را یک کمپ تابستانی مملو از ورزشکاران قدرتمند بدانیم، بازار خرسی یک بیمارستان است که بیشتر سهام‌ها بیمار هستند و البته بعضی‌ها مریض‌تر از بقیه. در این شرایط من سهام را بر اساس عملکرد تکنیکال آن در بازار انتخاب می‌کردم، اما فقط زمانی آن را می‌خریدم که بتوانم از قدرت بالای سودآوری آن مطمئن باشم و به دنبال سهامی که نوید توسعه پویا در آینده را می‌دهد بودم.

## فصل هفتم: نظریه‌ام جواب داد

من هرگز سلاح اصلی خود یعنی دستور توقف ضرر در هنگام فروش را، فراموش نکردم. دستور توقف ضرر به من کمک کرد که در شرایط ایده‌آل دست به فروش بزنم و متحمل ضررهای بزرگ نشوم. نظریه‌ام را به دقت در طول خرید و فروش سهام شرکت LORILLARD به کار بستم و با وجود به سود چندانی نرسیدن، به درستی نظریه‌ام پی بردم.

## فصل هشتم: اولین نیم‌میلیون دلار من

به شدت به دنبال سهامی می‌گشتم که با نظریه جعبه من، مطابقت داشته باشد خصوصاً که بازار عمومی صعودی بود و من به دنبال پیدا کردن یک سهام آینده‌دار بودم تا بیشترین رشد را داشته باشد. در این زمان نام شرکتی ناشناخته به نام UNIVERSAL PRODUCTS را شنیدم و با تحلیل بنیادی به این نتیجه رسیدم که در تکنولوژی روز، پیشرو است و 300 سهم در آن سرمایه‌گذاری کردم و با دیدن روند صعودی قیمت، 1200 سهم اضافه کردم. خرید و نگهداری این سهام و سهام شرکت



شیمیایی THIOKOL با توجه به دستور توقف ضرر، سودی نیم میلیونی برای من رقم زد.

## فصل نهم: بحران دوم

انگار هر چه جیبم پر شده بود، تفکرم ضعیف شده بود. من بیش از حد اعتماد به نفس پیدا کردم و این خطرناک‌ترین حالت ذهنی برای فعالیت در بازار سهام است. همانطور که جمعیت را دنبال می‌کردم، برای من غیرممکن بود که نه بگویم وقتی همه اطرافیانم بله می‌گفتند. وقتی آنها ترسیدند من هم ترسیدم و زمانی که امیدوار شدند، من هم امیدوار شدم. طولی نکشید که درس تلخی گرفتم.

## فصل دهم: رسیدن به دو میلیون دلار

پس از آن دوران جنون‌آمیز به نیویورک برگشتم و می‌خواستم از تمام اشتباهات قبل دور بمانم. برای اینکه سخنان دیگر منجر به تصمیم‌گیری‌های احساسی نشود، در ساعت شش بعد از ظهر گزارشات بازار را می‌خواندم و یک کپی از قیمت بسته شدن سهام‌ها در پایان روز، می‌خریدم و با آرامش خیال به تحلیل می‌پرداختم. در نهایت با به کار بستن نظریه‌ام و فاصله گرفتن از شایعات بازار و تصمیم‌گیری‌های هیجانی توانستم در کمتر از 18 ماه به بیش از دو میلیون دلار سود برسم.

## جمع‌بندی پایانی

نیکلاس دارواس در کتاب چگونه در بورس دو میلیون دلار بدست آوردم از به اشتراک گذاشتن اشتباهات و شکست‌هایش ترسی ندارد و یک داستان خواندنی را



WEBSITE - [BOURSECOLLEGE.COM](http://BOURSECOLLEGE.COM)

INSTAGRAM - [@BOURSE\\_COLLEGE](https://www.instagram.com/BOURSE_COLLEGE)

با شما به اشتراک می‌گذارد. نیکلاس دارواس توانست در تور دو ساله دور دنیا، روش موسوم به «جعبه دارواس» را برای بررسی سهام ارائه دهد. این روش برای انتخاب سهام تنها به قیمت و حجم معاملات سهام اهمیت می‌داد.

او به عنوان یکی از بهترین معامله‌گران در تاریخ بازار سهام در نظر گرفته می‌شود. روش او، در حالی که پیچیده است، کاملاً آزمایش‌شده و از بهترین سیستم‌های معاملاتی تا به امروز است. به دلیل نگارش این کتاب به صورت داستان، خواندن آن از دیگر کتاب‌های سرمایه‌گذاری آسان‌تر است. مطالعه این کتاب به تمامی علاقمندان به سرمایه‌گذاری در بورس پیشنهاد می‌شود.



WEBSITE - [BOURSECOLLEGE.COM](http://BOURSECOLLEGE.COM)

INSTAGRAM - [@BOURSE\\_COLLEGE](https://www.instagram.com/@BOURSE_COLLEGE)